

کارآمدی در آموزه های نهج البلاغه*

دکتر بهرام اخوان کاظمی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

E-mail: kazemi@shirazu.ac.ir

چکیده

مفهوم کارآمدی و کارایی از مفاهیم مهم و جدید در عرصه های علمی مانند سیاست، مدیریت و اقتصاد می باشد. در این نوشتار تلاش شده است که این مفهوم در روایات نهج البلاغه و کلام امام علی(ع) مورد بررسی قرار گیرد؛ لذا پرسش اصلی این پژوهش در این باره است و فرضیه بدین صورت طرح گردیده است: مفاهیم با اهمیت کارآمدی و کارایی به رغم تازه و عصری بودن آن، هم به طور اخص و هم به طور اعم و به مضمون در نهج البلاغه مورد اشاره امام علی(ع) قرار گرفته است. برای اثبات این مدعا ابتدا، مدیریت و شاخصه های آن از منظر امام بررسی می شود و سپس سعی می گردد مفهوم و واژه کارآمدی و کارایی در نهج البلاغه جست و جو شود، آن گاه با توجه به این که بسیاری از اندیشوران معاصر همچون «لیبست» کارایی و کارآمدی را عملکرد حقیقی و واقعی حکومت یا برآورده شدن کار ویژه های اساسی حکومت توسط نظام تعریف کرده اند، کار ویژه های اساسی حکومت و نحوه ایفای بهینه آنها در نهج البلاغه تبیین می شود. در بخش آخر، شاخصه ها و راهکارهای تحقق کارآمدی از دید امام تشریح می گردد و در نهایت، با ارائه مستندات لازم، فرضیه و مدعای تحقیق اثبات می شود.

کلیدواژه ها: امام علی(ع)، نهج البلاغه، کارآمدی، کارایی، سیاست، مدیریت، دولتمردان.

مقدمه

کارآمدی *Effectiveness* و کارایی *Efficiency* از مباحث مهم در علوم متنوعی مانند مدیریت، اقتصاد و سیاست است. این مفاهیم در علم مدیریت از پیشینه قدیمی تری برخوردارند. به عنوان نمونه، در مکتب مدیریتی «تیلوریسم» و ینسلوتیلور در راستای تعریف مدیریت علمی، به تبیین مبحث کارایی و شاخصه‌های آن پرداخته شده است. در علم مدیریت، «کارآمدی» در گرو کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی است که در راه رسیدن به اهداف نقش دارند. اما «کارایی» در به‌کارگیری و تخصیص منابع تولید، برای استفاده از منابع تولید و صرف حداقل هزینه و کم‌ترین ضایعات برای هر میزان تولید است. این دو واژه در علم سیاست معمولاً به گونه‌ای درست یا نادرست، مترادف فرض شده‌اند و غالباً بی‌انگیز قابلیت و توانایی اداره هر کشور توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن و ایفای بهینه کارویژه‌های دولت و کسب حداکثر رضایتمندی مردم می‌باشد.

از دهه‌های گذشته و همراه با نضج نظریه‌های توسعه، مبحث کارآمدی به عنوان مؤلفه‌ای مشروعیت‌زا و مؤثر در بقا، استحکام و رشد و ترقی نظام‌های سیاسی و رافع خلل‌ها و بحران‌های سامانه‌ای (سیستمیک) اهمیتی روزافزون یافت و بررسی تعاملات این مفهوم با مفاهیم مهمی مانند مشروعیت در دستور کار اندیشورانی مانند لیپست قرار گرفت. اندیشوران «نظریه‌های کارکرد گرای ساختاری» و حوزه «سیاست‌گذاری عمومی»، مفهوم کارآمدی و رابطه آن با «نظریه بحران» و «نظریه سیستم‌ها» را مورد بحث قرار دادند که از جمله آنها می‌توان به لوسین پای *Lucian W. pye*، گابریل آلموند *Gabriel A. Almond*، تالکوت پارسونز *Talcott Parsons*، روبرت مرتون *Robert K. Merton* و بینگهام پاول *Bingham Powell* اشاره کرد. این پژوهش‌های دامنه‌دار به دلیل مواجهه قطعی همه نظام‌های سیاسی با درجاتی از ناکارآمدی و مخاطرات آن همچنان ادامه دارد.

از آن‌جا که کشور ما هم اکنون مواجه با معضلاتی در حوزه کارآمدی است و در بخش‌هایی از مدیریت کشور بنا مخاطرات ناکارآمدی روبه‌رو هستیم (روحانی، ص ۱۹ - ۲۳)، در این نوشتار قصد بر این است که به این پرسش پاسخ داده شود که آیا مفهوم کارآمدی و شاخصه‌های آن، در نهج البلاغه و کلام امام علی (ع) بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مورد اشاره قرار گرفته است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ؛ کارآمدی مزبور دارای چه ماهیت و شاخصه‌هایی است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، کاوش دیدگاه‌های امام (ع) در حوزه مدیریت و سیاست راهگشاست. به همین خاطر ابتدا، مدیریت و شاخصه‌های آن از منظر امام بررسی می‌شود و سپس سعی می‌گردد در بخش دیگر، مفهوم و واژه کارآمدی (اثر بخشی) و کارایی در نهج البلاغه جست‌وجو شود، آن‌گاه با توجه به این‌که بسیاری از اندیشوران معاصر همچون «لیپست» کارایی و کارآمدی را عملکرد حقیقی و واقعی حکومت یا برآورده شدن کارویژه‌های اساسی حکومت توسط نظام تعریف کرده‌اند، کارویژه‌های اساسی حکومت و نحوه ایفای بینه آنها در نهج البلاغه تبیین می‌شود. در بخش آخر، شاخصه‌های کارآمدی از دید امام تشریح می‌گردد.

مفروض یا مدعای این نوشتار بدین قرار است: «مفهوم کارآمدی و شاخصه‌های تحقق آن، بوضوح در نهج البلاغه، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است».

۱- مدخلی در باب مدیریت در نهج البلاغه

مفهوم اداره یا به تعبیر امروزی‌تر «مدیریت» در کلمات و بیانات امام علی (ع) با واژه‌هایی مانند: تدبیر، امره، قدرت، سید و سیادت، سیاست و راعی به کار گرفته شده است. از سویی بسیاری از اندیشوران حوزه مطالعات مدیریت در اسلام سعی نموده‌اند با استفاده از شواهد نهج البلاغه، پژوهش‌های مقایسه‌ای در آرای اسلام و سایر مکاتب

در این زمینه انجام دهند. بسیاری از آنها از نامه ۵۳ امام به مالک اشتر استفاده نموده‌اند و حقا می‌توان این عهدنامه را منشور اسلامی مدیریت و حکومت در فراخنای تاریخ بشری به شمار آورد (محمدی ۴۶۱-۴۶۷).

در تألیفات متعددی، از رهنمودهای امام در نهج البلاغه و نیز سیره رفتاری حضرت استفاده شده و سیره نظری و عملی ایشان توسط نویسندگان «آداب السلطانه» و متفکران سیاسی اسلام مقایسه و تشریح شده است. از جمله مؤلف کتاب *الاداره و النظام الاداری عند الامام علی علیه السلام* ضمن مبادرت بدین عمل، نظریات مدیریتی امام را با نظریات معاصر شرقی و غربی مطابقت داده است. نگارنده معتقد است در نظر حضرت، مؤسسه اداری، جامعه کوچکی است که در بردارنده همه مقدمات اجتماعی است و اداره دستگاه منظمی است بدون آشوب و به هم ریختگی که دارای اهداف عالی حیاتی بوده و سازمانی انسانی و گروهی و هدفدار است. وی صفات شایسته مدیر از نظر امام علی (ع) را با ذکر مستندات مربوط شامل وقار، نرمخویی، سعه صدر، خویشتن‌داری، مدارا، گذشت، همه جانبه‌گری در صدور حکم، سخت کوشی، وقت‌شناسی، زیرکی، آینده نگری، جلب رضایت مردم با تشویق و احسان و عدل و انصاف می‌داند، هم‌چنان‌که امام در مقام امامت و مدیریت عالی و در مرتبه‌ای بالاتر از کارگزاران و منشیان باید دل‌رای ویزگی‌های دور اندیشی، اعتبار نظر، عدالت، دانایی، آگاهی، اندرز و ارشاد، عدم دلبستگی به دنیا، پاسخگویی به امت، تأمین‌کننده خواسته‌ها، صلابت و متانت، خوش برخوردی، گرامیداشت دین باوران، رسیدگی به نیازمندان و خدا باوران عبادتگر باشد (امینی، ص ۴۵۴-۴۶۱).

امروزه با بررسی و مطالعات به عمل آمده ملاحظه شده است وظایف مدیر در اسلام و نهج البلاغه با وظایفی که طبق نظریه‌های جدید برای مدیر بر شمرده شده است، مطابقت دارد. در همین راستا اندیشوران اسلامی به شیوه مستند، دیدگاه‌های تخصصی امام (ع) را در حوزه‌ها و وظایف اصلی مدیریت، از جمله برنامه‌ریزی،

هماهنگی، سازماندهی، رهبری و کنترل امور تشریح و مقایسه نموده‌اند (مشبکی، ص ۱۵۶-۱۵۹).

اما وظایف مدیریت از منظر اسلام و مآلاً نهج البلاغه واجد مزیت‌های خاص است، از جمله این وظایف که به حق می‌توان آن را اساسی‌ترین وظیفه از این دیدگاه دانست، احساس و پذیرش این است که انسان‌های موجود در یک مجموعه مدیریت، دارای دو بُعد مادی و معنوی هستند و اهتمام به بُعد معنوی آنان نه تنها نباید کم‌تر از بُعد مادی باشد، بلکه با توجه به هدف اعلای حیات همه انسان‌ها که قرار گرفتن در جاذبیت شعاع فروغ الهی است، بُعد معنوی با اهمیت بیش‌تری باید مورد اهتمام مدیریت قرار گیرد، چنان‌که هیچ تفاوتی در برخورداری از «حیات معقول» بین رؤسا و مرنوسان و حاکمان و حکومت‌شوندگان نباید وجود داشته باشد. از این منظر کارگر به تعبیر موهن تیلور، نه تنها تا حد یک «گوریل با هوش» تنزل نمی‌یابد بلکه امکان زندگی با کرامت با مراعات ابعاد مادی و معنوی برای وی مهیا می‌گردد. این امر یکی از با اهمیت‌ترین عوامل تفکیک و امتیاز بین انگیزش‌های مدیریت اسلامی با سایر نگرش‌های مدیریتی است (جعفری، ص ۱۶۹-۱۷۰).

مفهوم «کارایی» با وجود تازه و معاصر بودنش در آثار و مآثر اسلامی و از جمله نهج البلاغه به‌طور اخص و صریح اگر چه کم‌تر مورد اشاره قرار گرفته اما مضمون آن به‌خوبی در این زمینه به‌طور عام قابل مشاهده است. اما با توجه به سطور پیش‌گفته باید اذعان داشت درحالی که پیشرفت و کارایی در سازمان و نظام‌های غیر دینی و لائیک تنها با ملاحظات مادی سنجیده می‌شود، سازمان‌ها و نظام سیاسی در اسلام پا را از این ملاحظات مادی فراتر می‌نهد (البرعی، ص ۲۳۳) و فقط به فکر اهداف زودگذر و کوتاه مدت بر پایه ملاحظات اقتصادی و کارایی اقتصادی و مادی نیست و هدف‌های فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی را صرفاً در پرتو محاسبات مادی نمی‌نگرد، بلکه ابعاد معنوی کارایی و شرافت انسانی و ارتقای کرامت بشری را نیز در رفتار سازمانی و

تعامل حکومت و مردم مدنظر دارد و بیش‌ترین بازده مادی را به گونه متقارن با افزایش بهینه و کارایی بازده‌های معنوی در نظر می‌گیرد.

۲- واژه کارایی و کارآمدی (اثربخشی) در نهج‌البلاغه

همان‌طور که در بخش‌های پیشین یادآوری شد واژه کارایی و اثربخشی از مفاهیم جدید در عرصه علم مدیریت و سیاست می‌باشد و انتظار نمی‌رود در متون و آثار گذشتگان اعم از اسلامی و ایرانی و حتی غربی به آن اشاره شده باشد؛ با این وصف و با کمال اعجاب مشاهده می‌شود امام علی(ع) به این واژه اشاراتی داشته که حداقل دو مورد آن که به رؤیت و فهم نگارنده رسیده تشریح می‌گردد. شایان ذکر است اصلی‌ترین واژه مترادف کارایی در زبان عربی «نفاذیه» و از مصدر ثلاثی مجرد «نغذ» است که امام(ع) دقیقاً در حوزه مدیریت و حکمرانی اجتماعی با کلماتی منشق از این ثلاثی، به کارایی و اثربخشی اشاره نموده‌اند، که این عبارات «نفاذهم» و «نغذ» است.

امام در نامه خویش به مالک اشتر داشتن کارایی را از مختصات و شرایط وزیران لایق بر می‌شمارند و به مالک در این باره می‌فرمایند:

و إن شرّ و زرائك من كان للأشرار قبلك وزيراً و من شركهم في الأثم فلا يكون لك بطانه فإنهم أعوان الأثمة و إخوان الظلمه و أنت واجد منهم خير الغلف ممن له مثل آرائهم و نفاذهم، وليس عليه مثله آثامهم ممن لم يعاون ظالماً على ظلمه و لا آثما على اثمه اولئك أخف عليك مؤنة و أحسن لك معونة و أحنى عليك عطفاً و أقل لفيرك إلفاً، فاتخذ أولئك خاصة لخلواتك و حفلاتك (نهج البلاغه، ص ۹۹۹).

امام(ع) در این بخش مهم، کلمه «نفاذ» را به معنا «کارا» به کار برده‌اند.

در قسمت‌های دیگری با عنایت به این‌که در سیره امام علی(ع)، عدالت و عدالت‌ورزی از شرایط اصل، کارایی و افزایش آن در هر نظام سیاسی به شمار می‌رود،

امام(ع) عدالت‌ورزی را مایهٔ اثر بخشی و کارایی عملکرد حکومت می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ عَدَلَ تَقَدَّ حُكْمُهُ». امام با تأکید می‌کند که همواره بر شایسته‌سالاری و گزینش افراد لایقی داشته‌اند، با عباراتی مانند «صَلاحُ الْوَلَاةِ، أَصْلِحْهُمْ، خَيْرُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ، أَقْوَامُهُمْ وَ شَفَاعَةُ الْكُفَايَةِ» همواره اصرار داشته‌اند صالح‌ترین، بهترین، عالم‌ترین، قوی‌ترین و با کفایت‌ترین کارگزاران در رأس تدبیر و مدیریت جامعه قرار گیرند. از جمله در بندهای متعددی از نامه به مالک اشتر، گزینش فرماندهان، کاتبان و منشیان منوط به انتخاب سزاوارترین و بهترین شده است که افراد کارا و کارآمد می‌باشند. در خطبه ۱۷۲ و ۲۱۶ به ترتیب می‌فرمایند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذِهِ الْأُمْرِ أَقْوَامُهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (نهج البلاغه، ۵۵۸).

۳- کارآمدی به معنای ایفای بهینهٔ کارویژه‌های حکومت

از دو منظر می‌توان به دیدگاه‌های امام در موضوع کارویژه‌های اصلی حکومت نگریست: منظر عام و منظر خاص. در بخش‌هایی از نهج البلاغه مانند عهدنامهٔ مالک اشتر، امام در قسمت‌هایی اهداف عالی حکومت را بر شمرده و در منظرهای خاص دیگر به صورت مباحثی فرعی، مقاصد حکومت را تصریح کرده‌اند، به عنوان ذکر نمونه‌های منظر عام، در خطبهٔ ۱۳۱، به اهدافی مانند احیای دین، حاکم ساختن شعائر و احکام و قوانین الهی، بر چیدن آثار فتنه و فساد، استقرار صلاح، حمایت از بندگان مظلوم و محروم و اقامهٔ حدود الهی اشاره شده است (ص ۴۰۶-۴۰۷). از بیانات امام (ع) در خطبه ۴۰، در مورد اهداف حکومت چنین استنباط می‌شود:

۱. بستر سازی و تمهید حیات مادی و معنوی مؤمنان؛ ۲. تأمین حقوق شهروندان و در امان بودن غیر مؤمنان و تأمین حیات مادی ایشان؛ ۳. تأمین امنیت و استیفای حقوق مردم به‌ویژه مظلومان؛ ۴. به‌سامان نمودن نظام اقتصادی جهت اداره صحیح و توانمند جامعه و کشور.

برخی از مؤلفان با ذکر مستندات فراوان از **نهج البلاغه**، اهداف و کارویژه‌های حکومت را از دیدگاه امام (ع) به شرح زیر ذکر نموده‌اند (اخوان کاظمی، «آرمان‌ها...»، ص ۱۲۹).

۱. تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم؛ ۲. احیاء، احقاق و اقامه حق و دفع باطل؛ ۳. تحقق عدالت؛ ۴. تأمین امنیت؛ ۵. تحقق وحدت امت در پرتو حکومت رهبری الهی؛ ۶. تأمین رفاه عمومی؛ ۷. حفظ کرامت انسانی؛ ۸. وصول به تعامل صحیح و مثبت بین حکومت و مردم و کسب حداکثر رضایت آنها. بدیهی است میزان دستیابی به این اهداف و تحقق این کارویژه‌ها، تعیین کننده میزان کارآمدی و کارایی حکومت می‌تواند باشد.

۴- شاخص‌های مهم کارآمدی و کارایی در نهج البلاغه

برخی برای کارآمدی در **نهج البلاغه**، شاخصه‌هایی تعریف کرده‌اند. این اشارات نوعی فهم و دریافت از کلام امام (ع) است و گرنه حضرت به‌طور مشخص به چنین تقسیماتی ذیل عنوان کارآمدی اشاره نداشته‌اند، بلکه با تفسیر **نهج البلاغه** و تبیین مفهوم کارآمدی می‌توان چنین شاخصه‌هایی را برای این مفهوم تعریف کرد که وجود آنها باعث افزایش کارایی و کارآمدی حکومت می‌شود که ذیلاً به آنها اشاره می‌گردد.

۴-۱- اصل عدالت و عدالت ورزی

قبلاً به طور اجمالی به نقش عدالت ورزی در افزایش کارآمدی حکومت و اثر بخشی حکم آن، با عبارت «من عدل نفذ حکمه» اشاره شد. در تعریف‌های کارآمدی به معنای ایفای بهینه کلیه کارویژه‌های حکومت، کارویژه عدالت ورزی نقشی اساسی و حیاتی دارد، ضمن آن‌که عدالت ورزی و ایفای این وظیفه از شاخصه‌های مهم کارآمدی است. در این قسمت تعریف عدالت، نتایج عدالت ورزی و پیامدهای مثبت آن که افزایش کارآمدی و دوام حکومت است مطرح می‌شود، هم‌چنان که فقدان آن منجر به ظلم و ظلم ورزی می‌گردد که از علائم بازر ناکارایی حکومت است. از دیدگاه امام (ع)

«عدالت، رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت و منافی خشونت بی‌جا در تعامل حکومت و مردم است» (اخوان کاظمی، ص ۶۶). اساساً رابطه غلبه و استیلاجویانه این دو با یکدیگر ازدید امام، نكوهیده و رابطه محبت‌آمیز و متعاون بر آن حاکم می‌باشد. از سوی دیگر ایشان، دفاع قاطع و مشروع از این رابطه و مقابله با جانوران مغلوب را همواره مورد تأکید قرار داده است. عدالت مزبور با مقوله‌های قدرت و اقتدار مشروع، پیوند و ملازمه‌ای ناگسستی دارد؛ یعنی عدالت نگهبان و مراقب مشروعیت قدرت است و قدرت نیز پاسبان و جافظ موجودیت عدالت است.

عدالت در نهج البلاغه، مفهومی عینی، ملموس، قابل درک و غیر انتزاعی دارد و از معانی آن قرار گرفتن هر چیز در جای خویش (وضع الشيء فی موضعه) است (کلمه ۴۲۹، ص ۱۲۹۰). همچنین جنبه با اهمیت دیگر عدالت در این کتاب اهمیت اجتماعی عدالت علاوه بر جنبه فضیلت نفسانی و فردی آن است (مطهری، ص ۱۱-۱۲).

عدالت از دید علی (ع) در مفهوم «وضع الشيء فی موضعه» باعث تعادل اجتماعی و آرامش بین جامعه و صنوف آن می‌گردد، زیرا عدالت بنا به کتاب خدا و سنت نبوی، هر قشر و صنفی را در جایگاه بایسته شان می‌نشانند. وقتی هر چیز در جای بایسته خود قرار گرفت، تعادل و موزونیت به جامعه بر می‌گردد و چنین جامعه‌ای موزون است. امام در بند ۲۵ عهدنامه مالک اشتر به ذکر سلسله مراتب اقشار اجتماعی پرداخته و با شرح روابط متعامل و مکمل این قشرها، تعیین سهم و جایگاه هر قشر را توسط خدا متعین دانسته است (نامه ۵۳، ص ۱۰۰۲). ایشان با تشریح فضائل چهارگانه اخلاقی، عدالت را فضیلت چهارم معرفی می‌کند که اساس آن در اعتدال قوای نفسانی می‌باشد (مجلسی، ج ۷۸، ص ۸۱).

ازسویی مفهوم قرآنی نفی هرگونه تبعیض و رعایت همه استحقاق‌هاکه مکرراً در کلام علی (ع) آمده است و به معنای تساوی مطلق افراد نیست، بلکه در استحقاق‌های

متساوی، تساوی رعایت می‌گردد و چون استحقاقهای افراد متفاوت است، وجود اصل تفاوت میان افراد، واقعیتهای مسلم و مایه قوام جامعه است. تعبیر امام از این تفاوت‌ها چنین است:

خداوند به حکمت خود بین همت‌ها و خواسته‌های مردم و سایر حالات‌شان تفاوت ایجاد کرده و این اختلاف‌ها را وسیله برپایی زندگی مردم قرار داد (حرعاملی، ۲۲۴/۱۳).

علی (ع) در رعایت مساوات و نفی هرگونه تبعیض نسبت به مردم می‌فرماید: «در برابر مردمی که در حوزه مسئولیت توند، فروتن و با آنان گشاده رو و ملایم باش و موضعی نرم و انعطاف‌پذیر برگزین. مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و سلام و تعارف رعایت کن، تا بزرگان و صاحب نفوذان، برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت نومید نشوند» (نامه ۴۶، ص ۹۷۶). «بدانید مردم نزد ما در برابر حق و عدالت برابرند» (نامه ۷۰، ص ۱۰۷).

از سوی دیگر امام بر عدالت به عنوان استیفا و رعایت حقوق افراد (رابطه حق و حقدار)، (خوانساری، ج ۱، ص ۲۲۲) و انجام آن به مثابه تکلیف تاکید دارند (نهج البلاغه، خطبه ۳۷) ضمن آنکه به همسانی عدالت با عقل عملی معتقدند. سیاستمداری موفق است که بتواند با دانش و بینش صحیح، نماینده عدل باشد. از این رو، عقل چیزی جز عدل نیست. امام در تعریف عاقل، سخنی را فرمود که با تعریف عادل تطبیق می‌کند. در آموزه های نهج البلاغه یکی از مصادیق عدالت؛ به عنوان تقوای الهی (ملکه نفسانی انجام واجبات و ترک منهیات) ذکر شده است (خطبه ۸۶، ص ۲۱۰-۲۱۱) و منابع عدالت هم الهی به شمار آمده است. از دید امام، منشأ و سرچشمه عدالت، الهی و در پرتو ایمان به خداوند است و دیگر فروع از این اصل نشأت می‌گیرند (معادینخواه، ص ۳۶۰۴؛ مجلسی، ۸۰/۷۸). حضرت، قرآن را منبع عدالت دانسته و عدل را مایه زینت

(خ ۱۶۶، ص ۵۴۴) و در رأس ایمان به شمار می‌آورد (محمدی‌ری‌شهری، ص ۸۱). از آن‌جا که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد، می‌توان گفت از دید امام (ع) عدالت اخلاقی پایه عدالت سیاسی و اجتماعی است. اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اخلاق شخصی و فردی موزون نخواهد ماند. از سوی دیگر عدالت در جامعه و رهبران سیاسی یکباره ایجاد نخواهد شد، بلکه باید با پرورش ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در حاکمان و افراد تحت حکومت، انسان‌های عادل را ساخت و زمام امور را به دست آنها سپرد تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت، امیدوار بود.

۴-۲- اصل شایسته‌سالاری

از ویژگی‌های حکومت اسلامی و علوی آن است که مناصب بر اساس لیاقت و شایستگی تقسیم می‌شود. از امام تا دیگر مسئولان و کارگزاران حکومت باید باکفایت‌ترین و کارآمدترین افراد برای حکومت انتخاب شوند. در حقیقت امام (ع) انتخاب اصلح را به معنای عادلانه‌ترین طریق گزینش کارگزاران می‌داند. یکی از تعابیر عدالت از نظر امام (ع) قرار گرفتن هر چیز در جای بایسته‌اش است، از این‌رو در مسند حکومت، رهبران و دست‌اندرکاران و کارگزاران باید از اشخاص صاحب صلاحیت به‌ویژه از حیث تقوا، دانش و توانایی انتخاب شوند، زیرا مدیریت و دستگیری هر کار احتیاج به لیاقت و استعداد دارد و تنها صاحبان استحقاق بر سبیل عدالت، شایستگی نشستن بر مسند امور را دارند. عدالت ایجاب می‌کند تواناترین و باورع‌ترین و با دانش‌ترین فرد، در کسب موقعیت‌ها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد. در اندیشه اسلامی و علوی یکی از ملاک‌های مهم مشروعیت مدیریت و حکومت، کارآمدی مدیر و زمامداران است. از این منظر مدیری شایستگی مدیریت دارد که توان سامان‌دهی امور مردم را داشته باشد. مؤمن به صرف این‌که شهروند خوبی است، نمی‌تواند سکان مدیریت را بر عهده بگیرد، بلکه باید «کاردان» نیز باشد. به همین جهت در نهج‌البلاغه

یکی از شروط مبنایی مدیریت، کفایت و کاردانی معرفی شده است. حضرت در شورای شش نفری پس از انتخاب خلیفه سوم می‌فرماید: «شما خود می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم. به خدا سوگند، تا وقتی کار مسلمانان روی‌راه باشد و تنها بر من جور و جفا شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد» (خ ۷۳، ص ۱۷۱-۱۷۲).

امام در نامه‌های خود به استاندارانش مکرر یادآوری فرمود افرادی را به عنوان کاتب، کارگزار، قاضی و... انتخاب نمایند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار بوده و بر اساس عدالت‌گزینش شده باشند، به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد. عهدنامه مالک سرشار از این توصیه‌هاست. امام می‌فرماید: «و لا تقبلن فی استعمال عمالک و أمرانک شفاعة إلا شفاعة الکفایة و الأمانة» (شمس الدین، ص ۳۰۱). امام در عهدنامه مزبور توصیه می‌کند کارمندان با آزمایش و امتحان و نه میل و استبداد به کار گمارده شوند و از میان آنها افرادی که با تجربه‌تر، پاک‌تر و پیشگام‌تر در اسلامند گزینش گردند (نامه ۵۳، ص ۱۰۱).

به باور امام (ع) سزاوارترین کس به خلافت، قوی‌ترین مردم نسبت به آن و داناترین به فرمان‌های خداست (خ ۱۷۲، ص ۵۵۸) و افراد در صورتی که شایسته‌تر و کاردان‌تر از آنها وجود داشته باشد، حق ندارند خود را مقدم کنند چنان‌که پیامبر (ص) فرمود: «من تقدم علی قوم من المسلمین و هو یری أن فهم من هو أفضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمین» (قربانی، ص ۹۳؛ حکیمی، ج ۲، ص ۳۱۵). سیره نبوی سرشار از عنایت پیامبر به کاردانی کارگزاران و سزاوار گزینی است، تا جایی که حضرت در جزئی‌ترین امور کار را به کاردان و اهل فن می‌سپارند^۱ علم و آگاهی به عنوان پیش

۱. در سیره رسول اکرم (ص) آمده است که بعضی صحابه برای معالجه مسلمانی دوست داشتند که پیامبر از طریق اعجاز وی را معالجه کند، ولی حضرتش به رغم این توقع فرمود: بروید «حارث بن کلبه» را که شخصی درس خوانده از طوائف (بمن) است برای معالجه بیاورید. تعبیر ایشان «آته رجل متطبب» بود و یا این عمل افراد را به حرمت علم و سیرت‌ن امور به افراد ذی‌صلاح و اهل فن آگاه نمودند (فاضلی، ص ۴۵).

شرط و محتوای اساسی کفایت و کاردانی به دفعات مورد تأکید امام علی (ع) واقع شده است. حضرت درباره اهمیت علم و آگاهی امامت جامعه اسلامی می‌فرماید: «لا یحمل هذا العلم إلا أهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق، فامضوا لما تؤمرون به و قفوا عند ما تنهون عنه» (خ ۱۷۲، ص ۵۵۹). امام (ع) در قسمت‌های متعددی اوصاف و شرایط مسئولان کارآمد و با کفایت را تبیین نمود (رحمانی، ص ۲۱۴-۲۳۷). هم‌چنانکه یکی از شروط اساسی امامت را آگاهی و اعلییت در حوزه حلیات و محرّمات الهی و نیازمندی‌ها و رفع احتیاجات مردم دانست: (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۶۵). بدین ترتیب، کاردانی علاوه بر تخصص‌های لازم، شامل آگاهی از مکتب و آموزه‌های دینی نیز می‌شود تا کارآمدی در وجه مکمل مادی و معنوی پیگیری و محقق شود و کارگزاران جامعه اسلامی می‌بایستی در این زمینه نیز به امام اقتدا نمایند. از سویی حتی کاردانان موظف به مشورت خواهی از افراد خبره و شایسته می‌باشند. حضرت ضمن احترام به نظر کارشناسان و تأکید بر ضرورت بهره‌گیری از آرای آنها به محمد حنفیه چنین خطاب می‌کند: «و اضمم آراء الرجال بعضها إلی بعض، ثم اختر أقربها من الصواب و أبعدها من الئریاب» (حر عاملی، ص ۴۲۹). امام (ع) مذاکره با اهل فن و دانشمندان را مایه توسعه و عمران و اصلاح دانسته و زمامداران را به این گفت‌وگوها تشویق می‌نماید (نامه ۵۳، ص ۱۰۰۲).

امام (ع) معتقد به سازماندهی، تقسیم کار و کارویژه‌گرایی به عنوان ملزومات کارآمدی و کاردانی کارگزاران است و براین باور می‌باشد که در نظام کارآمد مدیریتی، در قالبی سازمان یافته برای هر کس کارویژه و تخصصی در نظر گرفته شده و عدم «خویشکاری» باعث ناکارآمدی و تضییع توانایی‌ها و یازده می‌گردد. چند مورد از شواهد **نهج البلاغه** در این زمینه به این شرح است: «و اجعل لرأس کل أمر من أمورک رأساً منهم لا یقهرو کبیرها و لا یتشتت علیہ کثیرها» (همان، ص ۱۰۱۶). «و اجعل لكل إنسان من خدمک عملاً تأخذ به، فإنّه أحرز أن لا یتوا کلوا فی خدمتک» (نامه ۳۱، ص ۹۳۹).

«فإن تضييع المرأة ما وُلى، و تكلفه ما كفى، لعجز حاضر، ورأى متبّر» (همان، نامه ۶۱، ص ۱۰۴۶).

با چنین تمهیداتی و کارگردانی امور به دست با کفایت کارآمدان، حکومت به دست صاحبان عالی‌ترین کفایت‌ها می‌رسد (قزوینی، ص ۶۷) و کارها به متخصصان و خیرگان سپرده شده (خوانساری، ج ۱، ص ۱۸) به وسیله آنها امور راست و درست می‌شود (قزوینی، ص ۸۴) اما از آن‌جا که «أفت کارها، ناتوانی کارکنان است» (همو، ص ۷۰). در صورت عدم رعایت اصل لیاقت و کاردانی و شایسته‌سالاری، پیامدهای منفی خطرناکی کشور را در بر گرفته و آن را به قهقرای فساد و تباهی پیش خواهد برد و «اراذل، افاضل را هلاک خواهند کرد» (همو، ص ۱۳۱). امام (ع) آثار حکومت نالایق را چنین بر می‌شمارد: «من از این اندوهناکم که افراد سفیه، سبک مغز، فاجر و منحرف، زمام کار امت را به دست گیرند، آن‌گاه مال خدا را در انحصار خویش آورده، بندگان خدا را برده سازند و با صالحان دشمنی کنند و از فاسقان حزب و گروه تشکیل دهند. میان اینان (که در مقام تصدی قدرند) برخی مشروب خوارند و حد تازیانه بر آنها جاری شده است» (نامه ۶۲، ص ۱۰۵۰).

دولت و حکومت ناشایستگان، ضلالت و گمراهی است. اعلام شایستگی امام برای خلافت از باب حب ریاست و حکومت نبود بلکه امام جهت جلوگیری از اقامه باطل و دولت جاهلیت، خود را مطرح نمود، همچنان‌که می‌فرماید: «از روزی که حق، به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم کناره‌گیری من، مانند کناره‌گیری حضرت موسی (ع) در برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، بلکه ترس او، برای این بود که مبدا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد! امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفته‌ایم. آن کس که به وجود آب اطمینان دارد، تشنه نمی‌ماند» (خ ۴، ص ۵۵).

از منظر امام (ع) «دولت‌های بدکاران محل محنت اخیار و نیکان است و

دولت‌های فاسقان، محل خواری پرهیزکاران و نیکوکاران می‌باشد» (قزوینی، ص ۳۹). ایشان ریاست و حاکمیت ناکسان فرومایه و کم ستان تازه به دولت رسیده را عامل انحلال و سقوط دولت‌ها می‌شمارند (همو، ص ۳۵ و ۴۰). در قسمت دیگر، امام (ع) سقوط و برگشت دولت‌ها را به این عوامل منتسب می‌نمایند:

۱. اصول اساسی را ضایع نمودن؛ ۲. مغرور شدن؛ ۳. فرومایگان را مقدم داشتن؛ ۴. فرزندانگان را مؤخر قرار دادن (همو، ص ۶۷).

هر کدام از این عوامل ناشی از ضعف کارآمدی و سوء مدیریت می‌باشد. امام (ع) در بخش دیگری علل سقوط و ناکامی اجتماعی و اقتصادی حکومت را در چهار عامل خلاصه می‌کند:

۱. سوء تدبیر و ضعف مدیریت؛ ۲. تبذیر ناروا و هزینه‌های زیان بار اقتصادی؛ ۳. از تجارب سودمند عبرت نگرفتن؛ ۴. به جای جبران گذشته، مکرراً عذرخواهی نمودن (تمیمی امدی، ص ۳۴۲).

بدیهی است کارآمدی، کارایی، کفایت و شایستگی کارگزاران حکومت نه تنها مایه استحکام و ثبات نظام سیاسی خواهد شد بلکه باعث جلب اعتماد و همکاری صمیمانه بیشتر مردم نسبت به حکومت و نظام مدیریت آن خواهد گردید. بدین ترتیب تعامل مستحکم و مترقی حکومت و مردم، زمینه بالندگی و رشد اجتماعی و افزایش کارآمدی مادی و معنوی در سطح فرد و اجتماع را به دنبال خواهد داشت و قابلیت‌های فردی و اجتماعی امکان بروز و تحقق بیش‌تری را در هر دو عرصه پیدا خواهند کرد (علیخانی، ص ۲۰-۳۰).

۳-۴- اصل مجرب گرایی

مجبرب بودن معمولاً یا کاردانی و کارایی همراه است و افراد با تجربه، از کاردانی بیشتری نسبت به افراد فاقد تجربه برخوردارند. به همین دلیل می‌توان یکی از شاخصه‌های کارآمدی را داشتن تجربه ذکر کرد. امام علی (ع) با فراست در خوری

همواره به والیان خویش توصیه می‌نمود در گزینش کارگزاران، تجربه آنها را به عنوان یکی از ملاک‌های اصلی کاردانی لحاظ نمایند، چنان‌که به مالک اشتر می‌نویسد: «ثم توخ منهم أهل التجربة و الحياء من أهل البيوتات الصالحة» (نامه ۵۳، ص ۱۰۱۱).

امام ضمن هشدار به مالک در این‌که در گزینش کارگزاران فریفته ظاهر سازی متقاضیان شود، از وی می‌خواهد «آنان را به کرداری که برای نیکان پیش از وی انجام داده‌اند بیازماید» (نامه ۵۳، ص ۱۰۱۶). جالب است امام به عنوان سرآمد کارآمدان حکومت اسلامی، خود را عالمی مجرب می‌داند و با انتقاد از مردم که از وی تبعیت نکرده‌اند، فرجام آنها را پشیمانی و حسرت می‌داند و عواقب تن سپاری مردم به حکومت ناهلان غیر مجرب و تازه‌کار را بسز می‌شمارد (خ ۳۵، ص ۱۱۶). حضرت در آخر نامه خویش به مالک اشتر، به وی توصیه می‌نماید با یادآوری تجارب و سنن نیکو و صحیح و مبتنی بر عدالت پیشینیان، کارگزاران را به کار بندد (نامه ۵۳، ص ۱۰۳۴).

۴-۴- اصل نظارت و کنترل

۴-۴-۱- کلیاتی در باب نظارت

نظارت به معنای مراقبت، زیر نظر داشتن و دبدبه‌بانی بر کار است. کنترل و نظارت به عنوان یکی از وظایف مدیر، از ارکان اصلی و عناصر حیاتی مدیریت سالم و کارآمد است. مدیران با انجام وظیفه و برنامه ریزی، اهداف سازمان و راه‌های دستیابی به آنها را مشخص می‌کنند. آگاهی از اجرای دقیق برنامه‌ها و اطمینان به حرکت سازمان در راستای دستیابی به هدف‌های اصلی آن در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که نظامی دقیق و جامع برای نظارت و کنترل وجود داشته باشد. هر سازمانی دارای منابع و امکاناتی است که برای رسیدن به اهداف سازمان باید از آنها به صورت مطلوب و بهینه بهره‌برداری کند و این امر جز در سایه وجود نظارت و کنترل امکان‌پذیر نیست (خدمتی، ص ۱۰۵).

«هنری فایول» از پیشگامان علم مدیریت، عناصر اصلی علم یا فن مدیریت را در پنج چیز خلاصه کرده است: تنظیم برنامه، سازمان دهی، فرمان دهی، هماهنگی، کنترل و نظارت. وی معتقد است اصل منطقی‌ای که این چهار اصل را کامل می‌کند، کنترل و نظارت است که بازدید و رسیدگی به اجرای فرمانها و دستورهای داده شده به اعضای سازمانی است، تا از این راه شیوه صحیح اجرای آنها دریافت گردد.

برای وجود و استمرار فرایند کنترل صحیح باید، این فرایند سریع و دقیق باشد تا همه امور مربوط را در سریع‌ترین زمان رسیدگی نماید و نارسایی‌ها را فوراً تشخیص دهد. بدین ترتیب ارزیابی کارایی و کارآمدی هر سازمان و کیفیت انجام امور با کنترل و نظارت سنجش می‌شود. در منابع و آموزه‌های دینی، دستورهای روشنی در مورد نظارت وجود دارد و مدیران مسلمان به داشتن یک نظام کامل، جدی و عادلانه برای کنترل بر سازمان سفارش شده‌اند. نظام کنترلی که می‌توان از منابع دینی استخراج کرد، نظامی جامع و کامل و عادلانه و منحصر به فرد است. در این نظام، خداوند متعال و فرشتگان الهی، ناظر بر اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها معرفی می‌گردند. بنابراین باید مواظب اعمال و رفتار خود باشد (توبه/۱۰۵؛ یونس/۶۱).

بر همین اساس، بحث نظارت انسان بر عملکرد خویشان یا به عبارت دیگر، «خود کنترلی» مطرح می‌شود. به مسلمان توصیه می‌شود همواره بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد و قبل از این‌که عملکردش مورد ارزیابی و سنجش دیگران قرار گیرد، خود عملکرد و رفتار را مورد ارزیابی و حسابرسی قرار دهد.

علاوه بر این، نظارت عمومی و همگانی مطرح است و به همه مسلمانان دستور داده شده است در مقابل دیگران احساس مسئولیت کنند و در صورت مشاهده عملکرد نادرست یا انحراف از اهداف و تخلف از وظایف، تذکر دهند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. هم‌چنین نظارت آشکار و پنهانی مطرح شده است. بنابراین، نظام جامع و کامل و نظارتی که می‌توان با استفاده از منابع و آموزه‌های دینی استخراج کرد، دارای

بخش‌ها و انواع ذیل است:

۱. نظارت خداوند متعال (نظارت الهی)؛ ۲. نظارت فرشتگان، اعضای تن انسان، زمین، درخت و...؛ ۳. نظارت فرد بر اعمال خود (خود کنترلی)؛ ۴. نظارت عمومی (همگانی)؛ ۵. نظارت سازمانی که در بردارنده دو گونه است: الف) نظارت آشکار و رسمی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم؛ ب) نظارت مخفی و پنهان (خدمتی، ص ۱۰۵-۱۰۶).

امر خطیر نظارت و کنترل در سنت و سیره نبوی رعایت می‌شد. امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید: «کان رسول الله(ص) إذا وجه جيشاً فأمرهم أميراً بعث معهم من تقائه من يتجسس له خبره» (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۶۱).

علی(ع) نیز با تدبیر و سازماندهی گسترده، نظارت و کنترلی سازمان یافته و دقیق را در جامعه اسلامی سامان داده بود. انواع و اقسام نظارت‌های پیش گفته در حکومت ایشان مشهود است، هر چند تشریح همه مراحل و مستندات این بازرسی از حوصله این مقال خارج است. در سیره امام(ع) انتخاب مدیران اصلح و کارآمد، به کارگیری نظام هشدار دهی و پیشگیری نسبت به خلاف‌های احتمالی مدیران، قبل از نظارت می‌باشد؛ یعنی کارگزاری مدیران شایسته و کاردان و اعلان هشدارهای لازم، به تنهایی موجب مدیریت بهینه و کارا نیست و در مراحل بعدی نظارت و کنترل سامان یافته‌ای جهت ارزیابی عملکرد لازم است. بازرسان در سنت علوی می‌بایست از افراد لایق، خیره، کاردان، بصیر، خبیر، امین و تیزبین انتخاب شوند. امام(ع) در قسمت‌های متعددی صفات ممدوح و مثبت بازرسان را با تأکید به عمال و کارگزاران خود گوشزد می‌نماید: «و اتعنه العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم... فاستعملهم اختباراً و لا تستعملهم محاباة و اثره» (نامه ۵۳، ص ۱۰۱). امام علاوه بر لحاظ موارد پیش گفته، به شدت بر تشبیه خائنان و فاسدان پس از بازرسی پای می‌فشارد و در عهدنامه مالک می‌فرماید: با فرستادن مأموران مخفی که اهل صدق و راستی و وفا باشند کارهای

آنان را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی نهایی در کارشان، آنان را به رعایت امانت و ملاحظت با مردم و ادار می‌سازد. با دقت فراوان، مواظب اَعوان و انصار و کارگزاران خود باش و اعمال ایشان را زیر نظر داشته باش و چنانچه یکی از آنان، دست به خیانتی زد و مأموران مخفی تو، به طور جمعی آن را تأیید کردند، باید به گزارش اکتفا کنی و بدون تأخیر، خیانتکار را کیفر دهی و به مقدار خیانتی که انجام داده است، او را کیفر نمایی، آن‌گاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن (همان، ص ۱۰۱۱-۱۰۱۲).

مشاهده می‌شود که امام (ع)، نظارت و بازرسی را حتی برای اَعوان و انصار و نزدیکان حاکم ضروری شمرده و آنها را از این امر مستثنا ننموده است. ضمن آن‌که تعبیر «وَابْعَثِ الْعِیُونَ» می‌رساند در صورت لزوم، اعزام بازرسان از مرکز و یا از منطقه دیگر، امری ضروری است. فرمان حضرت مبنی بر جنبه مخفی بازرسی واجد اهمیت است، زیرا نظارت و کنترل پنهانی و مخفی دارای آثار مثبت و فراوانی مانند ترغیب کارکنان به امانت داری و مدارا با مردم است، هم‌چنین جمله نخست امام «ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ» کاوش و پیگیری و جست و جو و مراقبت را می‌فهماند. واژه «تَفَقَّدْ» در چند بخش عهدنامه مالک تکرار شده که بیانگر حوزه‌های مختلف کاری و نظارتی است، از جمله نظارت بر دستگاه‌های اجرایی، نظارت بر مالیات و دخل و خرج کشور و بودجه عمومی و بیت المال، تأکید بر تولید و سرمایه‌گذاری و آبادانی و عمران، نظارت بر بازار و توزیع و مبادلات اقتصادی و تجارتی و صنعتی، رسیدگی به کلیه امور مربوط به بازرگانان و صنعتگران و کسبه و تجار و خدمات مرتبط با آنها (دری نجف آبادی، ص ۲۸۰-۲۸۱).

در نامه‌های متعددی در *نهج البلاغه* (نامه‌های: ۳، ۱۹، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۳، ۷۰) امام (ع) رسیدن گزارش بازرسان و مأموران ویژه و ناظر رسمی و غیر رسمی خود را با عبارات «بلغنی» یا «فقد بلغنی» و... بیان فرموده است. در فرمایش

ایشان، تعابیر و عناوین دیگری نیز در این مورد مانند «تَحَفُّظًا»، «تعاهد» و «و رُفِیَ اِلَیَّ» عنک» دیده می‌شود.

هم در سیره نبوی و هم سیره علوی، نظارت علنی و آشکار، به شکل مستقیم و غیر مستقیم (توسط نمایندگان) صورت گرفته است. در روایتی، نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) در بازار مدینه از جنسی که فروشنده‌ای می‌فروخت، خوشش آمد و قیمت آن را پرسید. خداوند از طریق وحی به پیامبر دستور داد دست در ظرف کالا فرو برد. حضرت دستور را اجرا و مشاهده کرد در قسمت زیرین ظرف، جنس نامرغوبی جاسازی شده است. حضرت به فروشنده فرمود: «می‌بینم خیانتت به مسلمانان و گول زدن آنان را یک جا جمع کرده‌ای» (کلینی، ج ۵، ص ۱۶۱).

در روایت دیگری، نظیر این حادثه رخ داد و پیامبر اکرم به فروشنده دستور داد جنس خوب و بد را جدا کند و فرمود: «در دین ما غش و گول زدن جایز نیست» (متقی هندی، ج ۴، ص ۹۰).

شبهه این روایات در سیره نظری و عملی امام علی (ع) وجود دارد. از امام باقر (ع) ذکر شده است: «امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) عادت داشت هر روز صبح به یکایک بازارهای کوفه سرزند، در حالی که تازیانه‌ای دو شاخه به نام «سیبه» به همراه داشت. در هر بازاری می‌ایستاد و با صدای بلند می‌فرمود: «ای تاجران! پیش از داد و ستد، از خداوند، خیر و نیکی بطلبید و با آسان‌گیری در معامله از خداوند برکت جوید و به خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند) و خود را به زینت علم و بردباری آرایش دهید و از دروغ گفتن و قسم خوردن بپرهیزید و از ظلم و ستم کناره‌گیری و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید و به رباخواری نزدیک نشوید» (مجلسی، ج ۴۱، ص ۱۳۷).

۴-۲- نظارت درونی یا خود کتربی

این نوع نظارت در منابع دینی و اسلامی قابل مشاهده است. در مقایسه با

نظارت بیرونی، خود کنترلی بهترین و کارآمدترین سازوکار برای کنترل عملکرد افراد در زندگی فردی، اجتماعی و نهادهای سیاسی و مدیریتی است، زیرا نظارت و کنترلی که از بیرون بر افراد و عملکرد آنها می‌شود، در صورتی جامع و اثر بخش خواهد بود که افراد از درون نیز بر خود نظارت کنند، زیرا نظارت بیرونی قابل اعمال بر این موارد نیست. علی (ع) در تبیین اصل نظارت درونی می‌فرماید: «اجعل من نفسک علی نفسک رقیباً» (تمیمی آمدی، ص ۱۲۹). حضرت سجاد (ع) نظارت درونی و خود کنترلی را عامل اصلی حرکت انسان در مسیر صحیح هدایت و تکامل دانسته و می‌فرماید: «این آدم! اینک لا تزال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک و ما کانت المحاسبه من همک» (مجلسی، ج ۸۷، ص ۱۳۷).

در اندیشه اسلامی، نظارت درونی و خود کنترلی صرفاً مبتنی بر انگیزه بیدارسازی وجدان فردی یا تقویت حس ملیت خواهی نیست بلکه مبنا و انگیزه بنیادین، جز ایمان و اعتقادات دینی نیست. اعتقاد به قیامت و معاد و باور به این که همه اعمال ریز و درشت انسان روزی مورد حسابرسی دقیق و عادلانه قرار خواهد گرفت، یکی از عوامل اصلی ممانعت از کم کاری، سهل انگاری و خیانت در روند انجام امور و سعی در انجام آن به بهترین و کاراترین وجه است. از چنین منظری کاهش سهل انگارانه بازده کار، نوعی آلودگی به معصیت الهی و مستوجب عذاب در آخرت و حسابرسی در آن روز است پیامبر اسلام (ص) در ضرورت توجه به حسابرسی و نظارت درونی نفسانی می‌فرماید: «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا و زنوها قبل أن توزنوا و تجهزوا للمعرض الأكبر» (همان، ج ۷۰، ص ۷۳).

نتیجه تقویت اعتقادات دینی و خود کنترلی در سطح جامعه، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و مدیریتی، بهره‌مندی از ساز و کار ارزاتر نسبت به نظارت‌های بیرونی برای دستیابی به کارایی و کارآمدی و بازده بهتر و جلوگیری از اختلالات و تحرفات است. در چنین صورتی همه در صدد انجام امور به نحو احسن و در صورت

بروز عیب و نقص در عملکرد، به سرعت در صدد رفع آن خواهند بود.

۴-۳- نظارت عمومی و همگانی

در سامانه نظارتی اسلام، کنترل بر سازمان و عملکرد و کارایی و کارآمدی کارکنان، تنها در چارچوب وظایف و اختیارات مدیران و مسئولان سازمان‌ها و حاکمیت خلاصه نمی‌شود، بلکه کلیه اعضای سازمان و نظام سیاسی موظفند بر اساس وظیفه شرعی بر عملکرد دیگر اعضای سازمان و شهروندان حکومت، حتی عملکرد مدیران و حکمرانان نظارت داشته باشند. این کنترل و نظارت همگانی از جایگاه ویژه و با اهمیتی برخوردار است و در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر آن شده است.

دو وظیفه بسیار مهم و کارساز امر به معروف و نهی از منکر در معارف اسلامی (آل عمران/۱۱۰) و سیره علوی به صورت گسترده و روشن مورد عنایت و تأکید واقع شده و همان نظارت به مفهوم عام و فراگیر است. نتیجه کاربرد و تحقق این دو وظیفه افزایش بازدهی و کارایی در کلیه سطوح نظام سیاسی و برکات بی شمار اجرایی و کاری است.

نقش «عیون» و «عریف» و «نقیب» (دری نجف آبادی، ص ۲۸۶-۲۸۷) و عوامل بازار و مأموران حسبه و «محتسب» نیز در صدر تاریخ اسلام و دوران خلفا، به این مبنای عمیق و ریشه‌دار اسلامی بر می‌گردد. اداره و یا نهاد حسبه و نیز بحث آمران به معروف و ناهیان از منکر و نظارت عمومی و اشراف و اطلاع بر صحت جریان امور و تأدیب و تعزیرات حکومتی، از همین مفهوم بلند نشأت گرفته است. وظیفه مردم و جامعه در این باره بسیار حساس و شفاف و ارزشمند است. در فرهنگ علوی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و نقد عملکرد حکام و کارگزاران و انتقاد سالم‌وسازنده و مؤثر و نظارت و پیگیری امور توسط مردم، به عنوان یک وظیفه شرعی و تکلیف الهی، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. می‌توان گفت مباحث امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر امر کارگزاران حکومتی و نصیحت و خیرخواهی زمامداران جامعه اسلامی،

از ویژگی و عنایت خاصی برخوردار است؛ تا جایی که در بحث حقوق متقابل حاکم و مردم، به اصل نصیحت و دو طرفه بودن این اصل، همواره توجه شده است. بدیهی است تحقق امر به معروف و نهی از منکر نه تنها کارایی و کارآمدی هر سامانه مدیریتی و نظام سیاسی را بالا می‌برد بلکه گسترده‌ترین نوع نظارت مردمی را به ارمغان خواهد آورد. دوران زمامداری امام علی(ع) به خوبی نشانگر آن است که آن امام همام تا چه اندازه گسترده‌ای به این نوع نظارت و گزارش‌های واسطه مردمی توجه و اتکا می‌کرد و حتی بر حسب آنها با والیان و نزدیکان خویش از جمله ابن عباس (والی بصره، در گزارش بی‌مهری وی به بنی تمیم) برخورد عتاب‌آمیز می‌نمود(الهامی‌نیا، ۲۳۸-۲۶۲). امام حتی به شکایات و اطلاعاتی که از غیرمسلمانان دریافت می‌کرد، ترتیب اثر می‌داد و آنان را از حقوق اجتماعی، پایه‌ای مسلمانان بهره‌مند می‌ساخت. نامه امام(ع) به عمر بن ابی سلمه ارحبی (والی بحرین) از شواهد این مدعا است. ایشان در نامه‌ای که به قرظة بن کعب انصاری می‌نویسد از او می‌خواهد به شکایت برخی از ذمیان در مورد نهر آب رسیدگی کند(الهامی‌نیا، ص ۲۵۴).

۴-۵- ضابطه و قانون‌گرایی به جای رابطه‌گرایی

در نظام حکومتی علوی، قانون حرف اول را می‌زد و همه طبقات و افراد جامعه، فارغ از رنگ و نژاد و حرفه و قبیله در مقابل قانون و محکمه مساوی بودند. حضرت خطاب به خلیفه دوم فرمود: «سه چیز است که اگر به آن عمل کنی، تو را کفایت می‌نماید و اگر ترک کنی، هیچ چیز تو را کفایت نمی‌کند: اقامه حدود بر نزدیکان و نا‌آشنایان؛ قضاوت بر اساس کتاب خدا در خشنودی و ناخشنودی، و تقسیم عادلانه [بیت المال] بین [افراد با پوست] قرمز و سیاه» (همان). امام (ع) قانون را بدون تبعیض و رابطه‌گرایی برای همه اجرا می‌کردند. داستان عقیل و فرزندانش(خ ۲۱۵، ص ۷۱۴-۷۱۵) نمونه بارز این مدعا است و امام با شدت در مقابل زیاده خواهی برادرش می‌ایستد و با او مخالفت می‌کند. عبدالله بن عباس نزدیک‌ترین خویشاوند و

پسر عموی امام علی و پیامبر و از یاران نزدیک حضرت به عنوان والی بصره مرتکب خلافی شد. امام (ع) ابتدا ضمن تشریح خطای وی از او می‌خواهد با بیم داشتن از خداوند، مال مردم را به صاحبانش برگرداند و گرنه متظر کیفر باشد (نامه ۴۱، ص ۹۵۷-۹۶۰). در احادیث آمده است که یکی از دختران حضرت، از خزانه‌دار بیت المال گردن بندی عاریه گرفته بود. امام ضمن توبیخ خزانه‌دار، به دخترش فرمان داد آن را فوراً بر گرداند و فرمود: اگر به شکل عاریه نبود، تو اولین زن بنی‌هاشم بودی که به جرم سرقت دستش را قطع می‌کردم (حرل‌عاملی، ج ۱، ص ۵۲۱). ایشان به یاران خویش در قضایای پیش گفته فرمود: «اگر حسن و حسین چنین می‌کردند مجازات می‌شدند و حق را از آنان می‌گرفتم» (نامه ۴۱، ص ۹۵۷).

نجاشی را که از یاران برجسته حضرت بود و حتی معاویه را به خاطر حضرت هجو کرده بود، به جرم شرابخواری حد زد (مجلسی، ج ۴۱، ص ۹) در یک محاکمه به عنوان مدعی زره در کنار یک یهودی که منکر مالکیت حضرت بود، نشست و هر چند حکم «شریح» خطا بود، ولی تسلیم حکم شد و آن را پذیرفت، به گونه‌ای که یهودی گفت: «این حاکم مسلمانان است که به محکمه آمد و محکوم شد و حکم را پذیرفت؟! بعد زره را تحویل داد و گفت: زره از آن توست که در صفین برداشته بودم» (همان‌جا) همین واقعه با یک مسیحی تکرار شد. حضرت مدعی زره شد و چون شاهد نداشت، قاضی به نفع مسیحی حکم کرد. مسیحی زره را برداشت ولی وجدانش او را وادار به پذیرش اسلام نمود و گفت: «این طرز حکومت و رفتار، رفتار بشر نیست و از نوع حکومت انبیاست» (همان، ج ۹، ص ۵۶۸).

نظام مدیریت علوی، نظامی ضد «استثنا» بود. استثنا به معنی خود را بر دیگران مقدم داشتن و یا چیزی را به خود اختصاص دادن است. امیرالمؤمنین (ع) از کارگزاران، مدیران و زمامداران و از جمله از مالک اشتر می‌خواهد از خود کامگی و تمام خواهی و استثنا برهیزند و در آنچه که بهره همگان در آن یکسان است، برای خود و وابستگان

به خود امتیازی قرار ندهند و از اموال عمومی چیزی را به خود و بستگان اختصاص ندهند و از دست درازی و امتیاز خواهی آنان جلوگیری کنند (نامه ۵۳، ص ۱۰۳۸). خطر استبداد و استتار، حکومت غیر مهذب را تهدید می‌کند. امام (ع) در تحلیل حکومت عثمان، علت اصلی شورش علیه وی را، استتار می‌داند که خود و خویشان و وابستگانش را بر مردم ترجیح داد.

۴-۶- امانت داری، تکلیف گرایی و مسئولیت شناسی

از شاخص‌های دیگر کارایی و کارآمدی در عرصه مدیریت سازمان و نظام سیاسی، امانت داری است.

امام علی (ع) در سخنی خطاب به اشعث بن قیس (استاندار آذربایجان) منصب پذیری را نوعی امانت داری تفسیر نموده و می‌فرماید: «پست استانداری، برای تو، وسیله آب و نان بوده، بلکه امانتی بر گردن توست. باید از فرمان و امام خویش پیروی کنی... در دست تو، مالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آنی، تا به من بسپاری...» (نامه ۵، ص ۸۳۹).

این معیار مدیریت و کارایی و کارآمدی، در دیگر فرمایش‌های حضرت، با عبارات مختلف تبیین شده است. در نامه‌ای خطاب به مخنف بن سلیم (استاندار اصفهان) درباره قبح خیانت صحبت نموده، اظهار می‌دارد که بزرگ‌ترین خیانت، خیانت امینان (والیان) و رسواترین دغلبکاری، دغلبازی رهبران است (نامه ۲۶، ص ۸۸۶). امام در نامه‌های دیگری از عدم ایفای مسئولیت کارگزاران خویش با عنوان «خیانت در امانت» یاد کرده است (نامه ۴۰، ص ۹۵۵). پذیرش امانت مدیریت و حکومت از منظر امام (ع) در راستای نکالیف بزرگی مانند اقامه حق و رفع باطل است، چنان‌که فرمود: «به خدا سوگند! این کفش بی‌ارزش، نزد من بهتر از زمامداری بر شمع است مگر این‌که حقی را بر پای دارم یا باطلی را از بین ببرم» (همان، خ ۳۳، ص ۱۱۱).

۷-۴- سرمشق بودن رهبران و مدیران و ساده زیستی آنان

از منظر امام علی(ع) مدیران و رهبران نظام اداری و سیاسی کشور باید برای مردم اسوه و نمونه باشند و زندگی مادی و شخصی رهبران می‌بایستی مانند زندگی ضعیف‌ترین مردم باشد. امام(ع) می‌فرماید: «بیر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک، مانند ضعیف‌ترین مردم رفتار نموده، از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند برخوردار نباشند. تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان شکر و تواضع‌شان بیش‌تر شود» (محمودی، ص ۴۹). اگر زندگی رهبران مانند زندگی اقشار پایین جامعه باشد، بیش صحیح و واقع‌گرایانه از اجتماعی که رهبری و مدیریت آن را بر عهده دارند پیدا کرده و بیش‌تر به فکر تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌هایی می‌افتند که می‌تواند سطح مادی زندگی مردم را بالا برده و رفاه اقتصادی نسبی در جامعه ایجاد نماید. اگر این هم ممکن نشد حداقل فایده همانندی، آسان‌تر شدن تحمل فقر و مشکلات برای مردم است. حضرت در خطبه دیگری می‌فرماید: «خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانید خود را با مردمان تنگدست برابر نهند تا این‌که فقیر و تنگدست را پریشانیش فشار نیاورده و نگران نساذه» (خ ۲۰۰، ص ۶۶۳-۶۶۴).

همانندی نوع معیشت و زندگی رهبران با مردم، علاوه بر کاهش توقعات و انتظارات، موجب همبستگی و یگانگی عاطفی بین مردم و مدیران جامعه می‌گردد، و این نتیجه تحقق دستور امام(ع) به زمامداران است که می‌فرماید: «حاکم باید آنچه را برای خود می‌پسندد و اختیار می‌کند برای مردمان زیردستش نیز پسندد» (قزوینی، ص ۵۷).

امام(ع) حتی در مسائل معنوی و عبادات دسته جمعی مانند اقامه جماعات، رعایت حال ضعفا و ناتوانان را به والیان خود توصیه می‌نمود (نامه ۵۳، ص ۱۰۲۳). تاریخ گواهی می‌دهد که امام علی(ع) حتی زندگی خود را از حد ضعیف‌ترین مردم جامعه پایین‌تر آورده و همواره دارایی‌های خود را که از دسترنج خویش کسب کرده بود بین

فقرا تقسیم می‌کرد و به امور عام المنفعه اختصاص می‌داد (علیخانی، ص ۲۸۱). در مورد پیراهن خویش می‌فرماید: «به خدا که این جامه پشمین خود را چندان پینه کردم که از پینه کننده حیا کرده و شرمسارم!» (خ ۱۵۹، بند ۳۱، ص ۵۱۲).

۴-۸- کفاف و قناعت و پرهیز از اسراف

این شاخص نقش بسیار مؤثری در افزایش کارایی و کارآمدی داشته و هزینه‌ها را برای کسب بیش‌ترین بازده، پایین می‌آورد. از آن‌جا که مصرف بیش از کفایت در بسیاری از روایات اسلامی، اسراف نامیده می‌شود، امام به شدت با این پدیده مبارزه می‌نمود. در این‌جا فقط به ذکر یکی از نامه‌هایی که حضرت به زیاد بن ابیه، جانشین حاکم بصره در این باره نوشته است بسنده می‌گردد. امام مرقوم نمود: «میان رو باش و از زیاده روی دست بردار، و امروز، فردا را به خاطر آر و از مال نگاهدار چندان‌که تو را کارساز است، و زیادت را پیش فرست برای روزی که تو را بدان نیاز است» (نامه ۲۱، ص ۸۷۲).

۵- نتیجه

مفاهیم با اهمیت کارآمدی و کارایی به رغم تازه و عصری بودن آن، هم به‌طور اخص و هم به‌طور اعم و به مضمون در نهج البلاغه مورد اشاره امام علی (ع) قرار گرفته است اما باید اذعان داشت در حالی که پیشرفت و کارایی در سازمان و نظام‌های غیر دینی و لاییک، تنها با ملاحظات مادی سنجیده می‌شود، سازمان‌ها و نظام سیاسی اسلامی و علوی پا را از این ملاحظات مادی فراتر می‌نهد و فقط به فکر اهداف زودگذر و کوتاه مدت مبتنی بر ملاحظات اقتصادی و کارایی مادی نیست و بدین وسیله هدف‌های فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی را صرفاً در پرتو محاسبات مادی نمی‌نگرد بلکه ابعاد معنوی کارایی و شرافت انسانی و ارتقای کرامت بشری را نیز در رفتار سازمانی و تعامل حکومت و مردم مدنظر دارد و بیش‌ترین بازده مادی را به

گونه متقارن، با افزایش بهینه و کارایی بازده‌های معنوی در نظر می‌گیرد. از این منظر کارآمدی از یک سو به معنای ایفای بهینه کلیه کارویژه‌های حکومت است که به آنها اشاره شد و از سوی دیگر، کارآمدی مزبور دارای شاخصه‌ها و اصولی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. عدالت ورزی؛ ۲. شایسته سالاری؛ ۳. مجرب گرایی؛ ۴. نظارت و کنترل؛ ۵. ضابطه و قانون گرایی به جای رابطه گرایی؛ ۶. امانت داری، تکلیف گرایی و مسئولیت‌شناسی؛ ۷. الگو بودن رهبران و مدیران و ساده زیستی آنان؛ ۸. کفاف و قناعت و پرهیز از اسراف.
- مسلم است شاخص‌های مزبور از باب حصر نیست و تنها از باب اشاره و متناسب با دریافت نگارنده می‌باشد. امید است با تأسی کارگزاران جمهوری اسلامی به این شاخص‌ها، علاوه بر تقویت کارایی و کارآمدی، اتصاف نظام ما به زیندگی‌ها و ویژگی‌های حکومت علوی بیش‌تر شود.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام، «آرمان‌های حکومت در نهج‌البلاغه»، حکومت اسلامی، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۹.
- _____، «امام علی (ع)، عدالت و خشونت»، کتاب نقد، شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پائیز ۱۳۷۹.
- امینی، عبدالله، «معرفی کتاب‌الاداره و النظام‌الإداري عند الإمام علی علیه السلام»، حکومت اسلامی، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۷.
- البرعی، محمد و رحمان، مودود، «بررسی نظارت‌های سازمانی و ارزیابی رفتار سازمانی از دیدگاه اسلام با به کار بردن فرایند تحلیلی»، در نگرشی در مدیریت در اسلام، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.
- الهامی‌نیا، علی اصغر، «نظارت بر کارگزاران دو حکومت علوی»، حکومت اسلامی، ش ۱۸، زمستان ۱۳۷۹.

- تمیمی آمدی، عبد الواحد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، قم، موسسه الا علمي للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.
- جعفری، محمد تقی، «یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزش» در نگرشی در مدیریت در اسلام، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعة إلى تحصیل مسایل الشرعیة، قم، مؤسسه آل‌بیت، ۱۴۰۹.
- حسینی سیاهپوش، سید محمود، سیری کوتاه در مدیریت اسلامی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.
- حکیمی، محمد رضا و دیگران، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- خدمتی، ابوطالب، انواع کنترل و نظارت در مدیریت اسلامی، حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۷۹.
- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- رحمانی، محمد، «ملاک‌های گزینش کارگزاران در حکومت علوی»، حکومت اسلامی، زمستان ۷۹، شماره ۱۸.
- دری نجف آبادی، قربانعلی، «مبارزه با فساد در حکومت علوی»، حکومت اسلامی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۵۳-۲۹۳.
- رهبر، محمد تقی، درس‌های سیاسی از نهج البلاغه، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
- روحانی، حسن، «درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی»، راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹.
- شمس‌الدین، محمد مهدی، نظام الحکم و الإدارة فی الإسلام، بیروت، ۱۳۷۴ق.
- علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- فاضلی، علی، «سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در نظام رهبری و مدیریت اسلامی از دیدگاه عقل و وحی»، نگرشی بر مدیریت در اسلام، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲ش.

قربانی، زین العابدین، «عوامل همکاری و اعتماد بین مردم و حکومت از دیدگاه نهج البلاغه»، در *یادنامه دومین کنگره هزاره نهج البلاغه*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳.

قزوینی، عبدالکریم بن محمد یحیی، *بقا و زوال در کلمات سیاسی امیرالمؤمنان (ع)*، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیتالله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
مجلسی، محمدتقی، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۲ ش.
محمدی، اسماعیل، «کتابشناسی عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر»، *حکومت اسلامی*، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۸.

محمودی، محمد باقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۵ ق.

مشبکی، اصغر، «مطالعه تطبیقی اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام» در *نگرشی در مدیریت در اسلام*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.

مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱.
معادیخواه، عبدالمجید، *فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه*، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۳.
موسوی، محسن باقر، *الإدارة و النظام الإداری عند الامام علی علیه السلام*، بیروت، مرکز پژوهش های اسلامی غدیر، ۱۴۱۹ ق. ۱۹۹۸ م.

نرم افزار دانشنامه جامع نهج البلاغه، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیة اصفهان، ۱۳۸۰.

نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، بی نا، ۱۳۵۱ ش.

Lipset, S.M, "Political Man", *The Social Basis of Politics*, New York: Doubleday,

1959.

Taylor, Fredrick Winslow 'Scientific Management' New York, Harper 1947.